

مالیه میلسپو نشر میدهند و بالاخره میلسپو مجبور میشود استعفا داده ایران را ترك بگوید.

پس از خاتمه یافتن کار مستخدمین مزبور حاجتی که بوجود نصرة الدوله بوده است برطرف میشود و با يك پيش آمد نه بازیگری میدان در بار پهلوی و نه ریاست و وزارت مالیه و نه مقام و مرتبه شاهزادگی برای او باقی میماند شرح مطلب آنکه ایلات فارس شورش میکنند بر ضد سلطنت پهلوی در موقعیکه اکبر میرزای مسعود بهترین دوست و رفیق فیروز میرزای نصرة الدوله والی فارس است و محمد حسین میرزای سر تیپ برادر نصرة الدوله رئیس قشون ساخلوی آن ایالت میباشد و هر دو مورد بدگمانی شاه واقع میشوند و رشته این بدگمانی بفریز میرزا اتصال یافته او را معزول و محکوم و از حقوق مدنی محروم میسازند و نصرة الدوله همه چیز یکمرتبه هیچ میشود و چرب زبانی و جرئت و جسارت او در مجلس محاکمه علنی وی در عدلیه نمیتواند او را از مهلکه نجات بدهد

و بالاخره اغتشاش فارس با سعی و کوشش و فداکاری شدید امیر لشکر حبیب الله خان شیبانی و با جنگهای خونین که میان قشون دولت و یانگیان از عشایر فارس واقع میشود و جمعی کثیر از دو طرف کشته میشوند بر طرف شده مدتی امیر لشکر مزبور والی نظامی فارس میگردد و آن ایالت را مانند سایر ایالات منظم میسازد.

فصل سی و نهم

باقی عمر مجلس پنجم و شرح حال نگارنده و رفیقان

سلطنت پهلوی و دولت او را بحال و کار خود گذارده از کارهای مجلس پنجم و بقیه عمر او بعد از تغییر سلطنت و از شرح احوال نگارنده و رفیقان صحبتی نداریم. مجلس پنجم بعد از نهم آبانماه یکم هزار و سیصد و چهار (۱۳۰۴) شمسی که کار تغییر سلطنت را انجام داد از جوش و خروشی که داشت افتاده مانند بارکشی که چون بار سنگین خود را بجای نهاد تکیه داده استراحت میکند راحت کرده بکارهای جزئی میپردازد و وظیفه‌ئی برای خود تصور نمیکنند مگر آنکه لایحه‌ئی از طرف دولت بیاید و بقید یک فوریت یاد و فوریت آنرا با یک صورت سازی مختصر بگذرانند و در حقیقت اکثریت مجلس تابع نظر تیمورتاش وزیر دربار پهلوی میشود چنانکه از پیش اشاره شد در اینصورت هر انتظار از مجلس باید آن انتظار را از دربار داشت و بس آقاسید محمد تدین هم بآرزوی خود رسیده در چند ماه آخر عمر مجلس پنجم از نیابت بریاست مجلس میرسد بی آنکه جز اطاعت او امر دربار کاری داشته باشد.

و اما حال و کار نگارنده و رفقای من بعد از نهم آبان - بعد از مخالفت نمودن نگارنده و سه نفر از رفقا بالا ایجه تبدیل سلطنت ما چهار نفر بعلاوه میرزا حسنخان پیرنیا مشیرالدوله از حضور در مجلس خودداری مینمائیم امامیرزا حسینخان پیرنیا مؤتمن الملک که در کارها روح تعبدی دارد گاه گاه بمجلس رفته صورت ظاهری را برای خود نگاه میدارد.

یکی دو هفته در خانه‌های ما چهار بلکه پنج نفر آزاد نیست و بعضی که خواسته‌اند بر ما وارد شوند و مورد تعرض کارکنان نظمیه شده بلکه کسانی از آنها آزار و اذیت هم میبینند در اینصورت اطلاع ما از حال و کار یکدیگر بوسیله تلفون و یا گاهی بطور غیر مستقیم است پس از انقضای کار مجلس مؤسسان و انمام امر سلطنت اندکی

باقی عمر مجلس پنجم

وضع تغییر کرده کمتر متعرض آمد و شد ما میشوند باینکه ما دعوت در بار را برای حضور در آن مجلس نپذیرفته و حاضر نشده ایم بیست روز باین ترتیب میگذرد بعضی از رفقا را نظر این است از این دوسه ماه بقیه عمر نمایندگی مجلس صرف نظر کرده دیگر بمجلس نرویم و بعضی نظردارند که خود را از کارها دورنگرفته بنمایندگی تسا آخر عمر مجلس باقی بمانند ولی نمیخواهند تصمیم انفرادی گرفته باشند.

بالاخره موقعی بدست آمده جلسه‌ئی میشود و اکثریت باکسانی میگردد که طرفدار ادامه دادن بحضور در مجلس میباشد و آنها مشیرالدوله و تقی زاده و میرزا حسینخان علاء هستند دکتر محمد خان مصدق و نگارنده در اقلیت مانده بتبعیت رأی اکثر روز بعد از این مجلس در بهارستان حاضر میشویم بعضی مانند پیش داخل جریان کارها میشوند بعضی تنها بحفظ صورت قناعت کرده وقت میگذرانند تا مجلس تمام شده از میان دو محذور چنانکه از پیش نوشته شد رهائی مییابند.

مجلس پنجم با آخر رسید و باید دید آیا کار بزرگش تنها تغییر دادن سلطنت بوده یا آنکه در عین گرفتاری بآن کار و عوارضش کارهای اساسی دیگر هم کرده است؟ گرچه کارهای مجلس را در دفاتر خود مجلس باید رسیدگی کرد اما بمناسبت عضویت نگارنده در مجلس پنجم از خوانندگان کتاب خود رخصت میطلبم بشمه‌ئی از کارهای مهم که در آن مجلس طرح اساسیش ریخته شده از آن یادگار مانده است اشاره نمایم: نگارنده در مجلس اظهار میکند من در خدمت نمایندگی خود در دوره بیشتر قدم خواهم زد یکی در راه معارف برای روشن کردن دماغها و دیگر در اقتصادیات برای سیر کردن شکمها که چون قومی راه را از چاه خواست تمیز بدهد و رو بسعادت خود رهسپار گردد باید شکمش سیر و دماغش روشن بوده باشد و چون کمیسیون معارف در مجلس موجود است اما کمیسیون مخصوص برای اقتصادیات وجود نداشته است لهذا پیشنهاد میکنم کمیسینی باین نام بر کمیسیونهای رسمی برای همه وقت افزوده شود و هم پیشنهاد میکنم انتخاب اعضای این کمیسیون بموجب ماده دوم نظامنامه مجلس بانتخاب جمعی صورت بگیرد و هر دو پیشنهاد من پذیرفته میشود انتخاب جمعی بواسطه اشکالی که دارد تاکنون برای هیچ موضوع در مجلس سابقه نداشته است در

فصل سی و نهم

این موضوع عملی شده با وجود مخالفت‌هایی که از اشخاص حسود میشود یک‌عمده از بهترین اشخاص برای این کمیسیون انتخاب میشوند نگارنده هم بمناسبت اینکه پیشنهادکننده هستم عضویت آن منتخب می‌گردم.

کمیسیون اقتصاد دایر میشود می‌اسپور رئیس مستخدمین امریکائی وجود این کمیسیون را در مجلس مقننم شمرده غالباً در جلسات آن حضور مییابد در کارهای اقتصادی با اعضای کمیسیون تبادل نظر میکند کمیسیون نیز در گذرانیدن لایحه‌های اقتصادی از مجلس کمک مینماید از قبیل آزاد گذاردن طرق و شوارع از گرفتن راه‌داریها که بصورت خجالت آوری در تمام راه‌های مملکت و دم دروازه‌های هر شهر برقرار بود و از قبیل شوسه کردن راه‌ها و زیاد کردن وسایل نقلیه و برداشتن گمرک از آنچه برای این مصرف بمملکت وارد میشود و توسعه کار فلاحیت و زراعت و غیره ولی کار کمیسیون اقتصاد هم مانند دیگر کمیسیون‌های مجلس در موقع تشنج‌های سیاسی و کشمکش تغییر سلطنت دچار وقفه میگردد با اینکه کمیسیون مزبور مورد توجه خاص شاه کنونی و رئیس دولت آنروزی شده خودش گاهی در آنجا حاضر میشود و در مذاکرات شرکت مینماید و بهر حال کمیسیون اقتصاد آنچه از دستش برمیآید میکند و البته بتمام آرزوهای خودش نمیرسد چه آنها وقت و فرصت بیشتر لازم دارد.

مجلس پنجم بودجه معارف را زیاد میکند و مسئله تعلیم اجباری را تعقیب کرده نقشه توسعه دارالمعلمین و دارالمعلمات‌های ابتدائی را در مرکز و ولایات حاضر کرده بدست وزارت معارف میدهد که آنرا عملی نماید.

مجلس پنجم رأی میدهد تا شش سال سالی یکصد نفر از بهترین مجتهدین مدرسین متوسطه تمام کرده را از روی مسابقه برای تکمیل تحصیلات در شعب مختلف علمی و ادبی رفتی بایک اداره سرپرستی جامع بارو با بفرستد با بودجه کافی و بیدرننگ این کار عملی میگردد.

مجلس پنجم قانون نظام اجباری را که بعدها بر عایت احتراز از لغت اجبار نظام وظیفه خوانده میشود باتفاق آراء میگذراند و بار سنگین مدافعه از وطن را از دوش رعیت زادگان با تحمیل مصارف آن بر مالکین املاک برداشته بدوش تمام افراد

ملت میگذارد با رعایت شرایطی که لازمه اینکار است و مخارج قشونی را از آنقد و جوه ممالکت مقرر داشت مجلس پنجم تصور میکند با این اقدام و اقدامی که در کار معارف کرده است پایه علم و قدرت مملکت را بروی بنیان خلل ناپذیر گذارده است. مجلس پنجم بایک نشست و برخاست القاب فضاخت آوررا بکلی لغو کرده نام خانوادگی را بجای القاب تشویق نمود گفتم فضاخت آوربلی در دوره سلطنت قاجاریه لقب فروشی متاعی از امتعه درباری شده بود و بحدی وسعت دائره یافته بود که نامها فراموش شده برای پیدا کردن لغت بجهت لقب طوری دائره تنگ گشته که ناچار بیک لقب باشخاص متعدد داده میشد و اشخاص آبرومند کمتر پیرامون لقب گرفتن میرفتند و مجبور بودند عنری بخواهند و لقب بگیرند چنانکه از یکی از آنها شنیده شد میگفت داشتن لقب افتخاری ندارد اما نداشتن آن سرشکستگی دارد .

دیگر گفتم لقب فروشی بلی فرمان لقب نویس - بصح همایون رسان - بختام همایونی مهر کن و بمهر صدر اعظم رسان و طغری گذار همه از دادن فرمان استفاده میکردند حتی شخص شاه و وزیر هم بیک تقدیمی بتفاوت استطاعت صاحبان القاب میگرفتند و از این رو کارکنان درباری اشخاص را بگرفتن لقب تشویق میکردند و این تنها برای رجال دولت نبود بلکه بروحانی نمایان و حتی محررها و نوکرهای آنها باطباء و عاظ و روضه خوانها و تعزیه گردانها و بتجار و کسبه هم سرایت کرده بود اوایل امر بتقلید گذشتگان لغتی را گرفته بملك و دولت و سلطنت اضافه کرده لقب میساختند بعد دایره را وسعت داده هر چه صیغه افعال تفضیل و صفت مشبیه بود که معنی نیکو میبخشید مضاف لقب واقع میگشت و مضاف الیه هم بمناسبت شغل و کار لقب بگیر تغییر میکرد مثلاً لغت اشرف یا شریف مضاف بود و ملك و سلطنت و دولت مضاف الیه برای رجال دولت و بجهت باقی مردم اگر روحانی بودند علماء یا شریعت و اگر و اعظ بودند و اعظین و ذاکرین اگر طبیب بودند حکما و اطباء و اگر تاجر بودند تجار و غیره و در هر شهر و قصبه باز همین القاب در هر طبقه وجود داشت و لغتهای اعیان و اشرف و سادات رعایا فقراء نیز همه مضاف الیه لقب میشدند حتی تعزیه گردان را هم معین البکاء لقب میدادند مجلس پنجم القاب را لغو کرد و تا مدتی چون اشخاص با اسم خود نامی -

میشدند شناخته نمیگشتند در این حال برای گذاردن نام خانوادگی محتاج بنفحص کردن در کتابهای لغت شدند بعضی از رجال دولت و غیره قسمت اول لقب خود را نام خانوادگی قرار دادند و این جمع زودتر شناخته میشدند تا کسانی که نام خانوادگی تازه تحصیل کرده بودند .

لغو کردن القاب نه تنها لکه افتصاح لقب را از صفحه مملکت پاک کرد بلکه محذور بزرگی را که برای جمعی از مردم صاحب لقب میراثی حاصل شده بود که بی بضاعت شده بودند و نمیتوانستند زندگانی شخص صاحب لقب را داشته باشند و نه میتوانستند با دارائی لقب بشغلای کوچک از نوکری و درباری و غیره پرداخته تحصیل معاش کنند بر طرف ساخت دیگر از کار های مجلس پنجم تغییر دادن ماههای عربی و ترکی بود بماههای فارسی پوشیده نیست که بعد از غلبه عرب بر ایران ماههای عربی جانشین ماههای فارسی شد و بابکار بردن نام ماههای فارسی منحصر شده بود بزبان شعرا و اهل ادب و آنها هم نمیتوانستند دوازده ماه را مرتب از حفظ بشمارند و ناچار بودند اگر ضرورتی روی میداد بشعر نصاب توسل بجویند که گفت ز فروردین چو بگذشتی مه اردیبهشت آید تا با آخر .

ماههای عربی قمری در دوائر مذهبی و در میان جامعه ایرانی رواج کامل داشت و چون برای محاسبات دولتی بسال و ماه شمسی محتاج بودند بنوشتن برجهای عربی توسل میجستند بدوازده برج خورشید و در تقویم که تنهایی بود که در مملکت نوشته میشد و نویسنده آن از طرف دولت بالقب نجم الدوله یا نجم الملك اهتزاز اینکار را داشت ماههای ترکی را بکار میبردند و در دفتر محاسبات دیوانی هم معمول بود بی آنکه نامی از ماههای قشنگ فارسی برده شود .

مجلس پنجم موش و بقر ترك و بره و گاو عرب را متروك ساخت و فروردین و اردیبهشت را رواج داد گرچه در دوائر مذهبی تا چندی باز ماههای عربی نوشته میشد ولی پیدا است که از میان میروود و شاید محرم و رمضان آنها یکی بمناسبت عزای حسینی و دیگری بمناسبت روزه گرفتن مقدسین باز دوامی داشته باشد .

مجلس پنجم در موضوع کیسه شش ماه اول سال را هر ماه سی و یکروز و ششماه

دوم راه‌راه سی روز قرار داده مگر ماه آخر که تغییر پذیر بود و این موجب آسانی کارها گردید.

عملیات دیگر مجلس پنجم را که در دوائر مالی و قضائی نموده است در دفاتر مجلس باید جستجو کرد و این کتاب گنجایش ذکریش از این را ندارد.

و اما حال و کار نگارنده و رفقای من بعد از خاتمه یافتن مجلس پنجم نگارنده هیچ انتظار نداشته‌ام دیگر بتوانم در مجلس شورایی خدمت نمایم چه اولاً انتخابات دیگر آزاد نخواهد بود و هر کس را در بار بخواهد انتخاب میشود در اینصورت در انتخاب شدن بروی من بسته است و ثانیاً دو سال نمایندگی مجلس طوری روح مرا خسته کرده که رغبتی بنماینده‌گی ندارم خصوصاً که در آخرین مجلس ملاقات خصوصی من با شاه پهلوی که پیش از رسیدن او بمقام سلطنت بچند روز اتفاق افتاد و او مرا بموافقت با سلطنت خود میخواند و وعده میداد که هر چه بخواهم بمن بدهد در صورتیکه نیکو میدانست هیچ چیز از او نمیخواهم در ضمن مذاکرات گفت نمایندگی مجلس دیگر بنکار شما نمیخورد زیرا شما مقید هستید کارها از روی قانون جاری باشد (مرادش انتخابات برای نمایندگی بود) در صورتیکه مجلس تا چند دوره باید بهمین صورتنها دائر بوده باشد یعنی انتخاباتش بدستور دولت انجام بگیرد از این بیان هم تکلیف نگارنده راجع بنماینده‌گی در مجلس شورایی معین میگردد.

رفقای من تا يك اندازه از رسیدن بمقام نمایندگی ناامید هستند با وجود این بعضی از ایشان کوشش مینمایند و بعضی چیزها هم در روزنامه‌ها برای جلب قلب شاه پهلوی نشر دادند.

رفقای من تصمیم گرفتند که هر يك جداگانه از شاه پهلوی دیدن نمایند شاه هم همه را بمهربانی پذیرفت بی آنکه از گذشته چیزی بروی خود بیاورد بلکه چون میدانست که در این مخالفت که بالا یحه سلطنت او شده است غیر از رعایت قانون اساسی نظری در کار نبوده است و در حقیقت وظیفه نمایندگی را اداء نموده‌ایم در ملاقاتها که روی میداد احترام میکرد ما هم تا مجلس ششم دائر شد و دیگر ما را وظیفه‌ئی نبود در عیدها و در مواقع لازم در جرگه نمایندگان بحضور آورفته صورت ظاهر را حفظ

فصل سی و نهم

میگردیم و نگارنده باز به خدمات معارفی پرداخته بنگارش يك دوره کتاب ابتدایی بهتر از آنچه تاکنون نوشته شده شروع کردم و تا کلاس سیم ابتدایی تمام درسهای يك سال را در هر رشته در يك جلد کتاب جمع آوری کرده به بهتر صورت وزارت معارف آنها را بطبع رسانید و بقیمت بسیار مختصر بدست محصلین داد و تدریس آنها را تا کتابی بهتر نوشته نشده باشد اجباری قرار داد و برای کلاس چهارم دو کتاب مرتب شد و برای پنجم و ششم عناصری حاضر کرده وزارت معارف بدست دیگران آنها را مرتب ساخت و چون اساس تعلیمات بروی شرعیات بود و این برای تعلیمات ابتدایی مناسب نبود نگارنده مسائل دینی را بطور اختصار در آخر هر جلد از کتابهای مزبور نوشت تا اولاً اطفال از تعبدیات شروع ب تحصیل نکرده باشند و ثانیاً این کتابها در مدارس ملل متنوعه نیز تدریس شوند نهایت چند صفحه آخر آنها تبدیل شود بعقاید مذهبی دارایان هر مذهب که بوده باشند.

اینجا لازم است بيك قضیه دیگر که بعد از نهم آبان و پس از تغییر سلطنت رویداد اشاره نمایم نظمیته تهران پس از خاتمه یافتن سلطنت قاجاریه نه آشکارا و بنام خود بلکه شبانه بعنوان تنفر داشتن ملت از نام قجر در بعضی از سردرهای عمارتهای دولتی و یا مؤسسه های معارفی و غیره که نام قجر نوشته شده بود آنها را محو کرد و شروع کرد از عمارت مدرسه سادات که در سردر آن نام سیف الدوله قجر نوشته شده بود که وقف کننده آن بنا بود.

نگارنده چنانکه در جلد اول و دوم این کتاب نوشته شد در تأسیس این مدرسه و در نگاهداری آن رنج بسیار بردم از شکستن و بردن کاشیهای وقفنامه مدرسه دلتنگ شدم خصوصاً که دانستم شروع کردن بکاری که در نظر داشتند از اینجا نه تنها محض تملق سرائی از شاه پهلوی بوده است بلکه يك غرض شخصی را هم در برداشته است و اساساً کاری ناشایسته بوده است زیرا اگر در هر تغییر سلطنت آثار پیش را محو کنند و یا نام اثر گذارند گان را بردارند نام محو کنندگان نام گذشتگان هم بدست آیندگان محو میگردد و بهتر این است که محو کردن نام گذشتگان بصورت باقی گذاردن اثر بهتر و خو بهتر از خود بوده باشد تا تاریخ مقایسه کرده اثر کوچکتتر در مقابل اثر بزرگتر

باقی عمر مجلس پنجم

و عالیتر از هر جهت خود بخود محو گردد و قضاوت حقیقی شده باشد .

خلاصه پس از آگاهی بر وقوع این واقعه مکتوب سختی به مسجد خان در گاهی رئیس کل نظمیه نوشتم و این بعد از دیده شدن عین کاشیهای شکسته شده سردر مدرسه در عمارت کمیسری محل بود از روی اتفاق بتوسط یکی از کسان نگارنده در مکتوب مزبور نوشته شد اگر نظمیه تکلیفی در اینکار متوجه خود میدیده است از بی مینترسیده که روز روشن آن تکلیف را ادا کرده باشد و مجبور باشد مانند دزد در شب تار یک باینکار اقدام نماید اگر تصور میکنید اینها خدمت است با علیحضرت پادشاه پهلوی خیر خدمت نیست بلکه خیانت است این مکتوب رئیس مزبور را که شخصی خود پسند است سخت عصبانی میکند بطوریکه با تلفون از من میپرسد این مکتوب را بکی نوشته اید میگویم بر رئیس نظمیه بیشتر عصبانی شده میگوید مگر شما یک نماینده بیشتر هستید جواب میشنود مگر شما یک پاسبان بیشتر هستید و سخن قطع میشود نگارنده و طرف هر دو در صدد هستیم مسئله را تعقیب نمائیم اما عبدالله خان امیر لشکر طهماسبی که اکنون حاکم نظامی تهران است بمیان افتاده از نگارنده میپرسد از کجا بر شما یقین شده است که این کار نظمیه میباشد جواب میدهم از آنجا که کاشیها در عمارت کمیسری در فلان محل در پس پردهئی ریخته است امیر لشکر که شخص حساسی است و اینگونه کارها را نمیپسندد طوری متأثر میشود که دو کف دست خود راست پیشانی میزند که تا مدتی اثرش در پیشانی او باقیست و افسوس میخورد بهر صورت امیر لشکر از نگارنده دوستانه تقاضا میکند مسئله را مسکوت عنه بگذارم و کارکنان مدرسه سادات شبانه بروند و قفله مدرسه یعنی کاشیهای شکسته را تحویل بگیرند و این کار صورت میگیرد اما کدورت میان نگارنده و رئیس نظمیه تا مدت طولانی باقی میماند و در اثر همین قضیه برای اظهار قدرت کردن قسمتی از کاشیهای سردر مدرسه سپهسالار ناصری را هم که نام ناصرالدینشاه در آن بوده است و با خط جلی زیبای استاد بی نظیر میرزا غلامرضای خوشنویس نوشته شده است و در حکم گوهر گرانبها بود و هم قسمتی از کاشیهای سردر مسجد شاه تهران را که باز بخط خوش نوشته شده بود به مناسبت نام فتحعلیشاه قاجار بر میدارند و معلوم نمیشود آنها را چه

کردند بهر حال انتخابات مجلس ششم شورای ملی شروع میشود و دولتیان تصور میکنند بهر صورت و با هر اشخاص بخواهند نمایندگان مجلس ششم را انتخاب کنند صدائی از سری بلند نشده هیچکس هیچگونه اعتراض نخواهد کرد این است که انجمن انتخابات را از کار کنان خود انتخاب کرده ریاست آنرا بسید محمد تنین میدهند اجتماع این اشخاص مخصوصاً تحت ریاست این شخص مورد اعتراض شدید مایون میگردد و بقدری موجب هیجان افکار میشود که درباریان انحلال انجمن بکار شروع کرده را برای آرام کردن افکار لازم دیده باینکار اقدام میکنند .

ویک انجمن مرکزی انتخابات تحت ریاست میرزا حسنخان مشیرالدوله پیرنیا که در دوره های پیش هم غالباً رئیس اینکار بوده است تشکیل مییابد و مشیرالدوله یکمده از ملیون را که با او مربوط هستند برای عضویت حوزه های انتخابی و اداره کردن آنها دعوت میکند نگارنده هم با اینکه بیپسوجو نمیخواهم در سیاست دخالت کنم باصرار دوستان در اینکار شرکت کرده تا آنجا که بتوانم از بی قانونیها که میشود جلوگیری مینمایم .

در نتیجه تغییر انجمن مرکزی و دخالت کردن ملیون یکمده از اشخاص و جبهه المله نیز انتخاب میشوند در صورتیکه اگر انجمن اول بود نمیکذارند غیر از صورتیکه بدست کار کنان نظمیست کسی که نامش در آن صورت نباشد انتخاب شود چنانکه در همان یکی دوروز که انجمن اول در کار بود آنازش ظاهر گشت و دیده شد که اگر درباره کسی از رأی دهندگان بدگمان میشدند که صورت دیگر میخواهد در جبهه آراه بیندازد ورقه را از دستش گرفته میخواندند و صاحبش مورد تعقیب واقع میشد

بهر صورت در تهران چند نفر از ملیون خارج از صورتیکه در بار بنظمیه داده بود انتخاب شدند درباریان هم ناراضی نبودند زیرا مقصود حقیقی آنها در دست داشتن اکثریت کامل مجلس است و اینکار با انتخابات فرمایشی در ولایات کاملاً تأمین شده است در اینحال چند نفر اشخاص خارج از حوزه هم در تهران انتخاب شده باشند برای مقصد آنها مضر نخواهد بود خصوصاً که از طرف شاه فرمانی هم صادر شده است که انتخابات آزاد است با اینکه معنی این است که برای دولت و دولتیان آزاد است ولی

باز بصورت ظاهر بدیده اشخاص بیخبر انتخاب شدن چند نفر از ملیون جاری شدن مفاد آن فرمان را میرسانند و این آخر نمایش حکومت ملی است که باینصورت انجام میگیزد .

اینجا لازم است از روی انصاف و حینگی، بی تحقیق مختصری هم بشود و آن این است ما نباید فراموش کنیم که در دوره های اولی مجلس که انتخابات آزاد بود در انتخاب و کیل توجه عوام بیشتر باشخاص مقدس ظاهرالصلاح بود چه تصور میکردند آنها از روی دیانت اسلامی که دارند مصالح دینی را اولادنیائی را نانیاً رعایت خواهند کرد و باشخاص تجدد خواه سیاستمآب کمتر توجه میشد مبدا حدود دینی را در مجلس رعایت نکنند و از روی همین نظریه بود که روحانیان اصرار کردند ماده بی در قانون اساسی نوشته شود که اگر چیزی از مجلس گذشت که مخالف شرع اسلام باشد قانونیت ندارد و هم موضوع لزوم وجود چند نفر از رؤسای روحانی در مجلس باسم طراز اول از روی همین نظریات بود این بود که مجلس شورایی ملی یک مجلس مذهبی بیشتر شباهت داشت تا یک مجلس سیاسی و اقتصادی چنانکه برای اظهار مسلمانی کردن و عوام فریبی نمودن در ایام محرم و صفر ده روز در مجلس عزاداری میشد و چند هزار تومان مصرف میگشت تا در مجلس ششم که اینکار موقوف شد و موجب رنجش جمعی از اهل منبر و کارکنان گشت که هر سال از این راه استفاده های مادی مینمودند در اینصورت تا یکدرجه در انتخابات مجلس تاچندی نظر داشتن که اشخاص تجدد خواه واقف بمواقف عصر انتخاب شوند تا مملکت را پیش برده در اصلاحات اساسی دولت را مساعدت نمایند شاید صلاح مملکت باشد اما باید از راه قانونی نظامنامه انتخابات را درست کرد که این نتیجه را بدهد نه اینکه بظاهر انتخابات را آزاد بخوانند و در واقع مردم را مجبور کنند بصورتیکه آنها داده اند و یا باشخاصیکه آنها تعیین نموده اند رأی بدهند و مجلس و مشروطه را بازی تصور نمایند .

خلاصه مجلس ششم مانند یک مؤسسه دولتی در تحت نظر وزیر دربار دایر میشود و وجود چند نفر از اشخاص دارای رأی و فکر مستقل در آنجایی اثر میماند حتی یک انتقاد مختصر هم نمیتواند بکنند و جز سکوت کردن و نزد وجدان خود خجل

بودن چاره‌ئی ندارند.

وظیفه مجلس بظاهر رعایت کردن قوانین مشروطه است و در باطن اجرای هر چه از دربار دستور برسد بی چون و چرا مجلس ششم دو سال باین ترتیب عمر خود را میگذراند و کارکنان آن باستثناء معدودی که در انتخابات بغلط انتخاب شده‌اند یعنی از فهرست نظمیه‌ها بدر برگزیده گشته‌اند از روی احساسات ملی خشنود هستند که نمایندگی آنها مانند میراث پدر در دوره دیگر بلکه دوره‌های دیگر هم حق آنهاست و بیک شغل دولتی بیشتر شباهت دارد تا بیک نمایندگی ملی.

نمایندگان مجلس هفتم بعد بدون استثنا اول باید رضایت دربار پهلوی را تحصیل کنند و شنیده میشود که هر يك مبلغ معینی هم درخفا باید بوزیر دربار بدهند و شرط معین را هم که رأی دادن بهر لایحه‌ئی که از طرف دولت بیاید بمجلس بدون اعتراض تقبل کنند آنکاه نام آنها داخل فهرست نمایندگان در آن دوره شده با تعیین آنکه از چه محل انتخاب شوند و آن فهرست بدست نظمیه مرکز و ولایات داده شده آنها هم تکلیفشان معین است و همه چیز در دست خودشان و کارکنان مخصوصی است که دارند نظمیه‌ها در موقع انتخابات دارالتحریری تشکیل داده هزارها اوراق مطابق فهرست دولت نویسانده حاضر میگذارند و آنها را بتوسط سردسته‌ها با افراد میدهند که در صندوق انتخابات بریزند در اینصورت نتیجه قطعی است که مطابق دستور دولت انتخاب شده است و گاهی اهل محل بهیچوجه نمایندگان و یا نماینده خود را نمیشناسند بلکه شاید اسمش را هم نمیدانند.

این رویه دولتیان در مجلس چهارم چنانکه از پیش نوشته شده بدست تدبیر و نوق الدوله برای گذرانیدن قرارداد ایران و انگلیس شروع شد و در هر مجلس کم و بیش انجام میگرفت اما در مجلس هفتم بطوری کارش بفضاحت کشید که حتی اشخاصی که دارای استقلال رأی بودند و بمصلحت انتخاب شدند ناچار گشتند استعفا بدهند.

گفتم از روی مصلحت بلی دربار پهلوی برای پی‌گم کردن بدین تغییر وضعی که برای مشروطه و مجلس و انتخاب و حکومت ملی روی داده است در دوره هفتم چنان صلاح دید که نام سه نفر از رجال اولی قدیم را که همه وقت در انتخابات حائز مقام اول بوده‌اند

باقی عمر مجلس پنجم

در دوره ششم با اینکه انجمن مرکزی انتخابات عوض شد و يك اندازه آزادی داده شد بعضی از آنها انتخاب نشدند و بعضی هم بزحمت اکثریت نسبی یافتند و اقتضاح آور بود جزء صورتیکه بنظمیه میدهد بنماید گفتم اقتضاح آور بلی چه کسانی که نام آنها در فهرست نظمیه بود دارای سی هزار رأی مثلاً بودند و کسی که همه وقت بیش از همه کس رأی داشت رأی طبیعی برای اوازسه چهار هزار تجاوز نکرده خوب نشان میداد که تنزل یکمرتبه از سی هزار بسه هزار بچه دلیل بوده است در صورتیکه دارای سی هزار رأی معروفیت و وجاهت نداشت و دارای سه هزار رأی هر دورا داشت.

بهر صورت انتخابات دوره هفتم شروع شد و مردم دیدند مستوفی الممالک و مؤتمن الملك و مشیر الدوله هم دوش بدوش نمایندگان فرمایشی دارای عدد های هنگفت رأی هستند و بر همه کس واضح شد که نام این سه نفر هم جزو نامه های سفارشی شده است از روی مصلحت و منتظر بودند ببینند این سه نفر این انتخاب را پذیرفته کرسیهای پارلمان را اشغال خواهند نمود یا مقام خود را حفظ کرده رد خواهند کرد در اطراف این موضوع دوسه روزی صحبت بسیار بود و بالاخره هر سه نفر پذیرفتن این وکالت را بپذیریدند بنویسند نوشتند و درباریان با سعی و کوشش بسیار که کردند نتوانستند آنها را از این اقدام بازدارند و البته اینکار برای دربار پهلوی و دولت وقت موهن بود.

در آخر این فصل میخواهم چنانکه سیاست مجلس شورایی ملی یا مشروطه بازی اشاره شد سیاست داخلی و خارجی دولت اعلی حضرت رضاشاه پهلوی هم اشاره نمایم و بگذریم. سیاست داخلی دولت راضی نگاهداشتن شخص پادشاه است که نماینده ایشان تیمورتاش وزیر دربار است و در تمام امور دولت غیر از وزارت جنگ چنانکه از پیش نوشته شده دخالت دارد و گردش چرخ وزارتخانه ها با صورت سازی قانون تفاوتتکثیر عایدات بوضع کردن مالیاتهای تازه و توسعه دادن دوائر قشونی که نصف کل عایدات مملکتی باین مصرف میرسد و البته بمقتضای سلیقه شخص شاه که دوست میدارد مملکت آباد گردد و در عهد او کارهای تازه بسیار شده باشد طرق و شوارخ در تمام نقاط مملکت ساخته شده و میشود در شهرها خیابانهای عریض و طویل بنام پهلوی

فصل سی و نهم

بنا میگردد وضع عمارت سازبها تغییر کرده عمارتهای چند طبقه با سنگ و آجر بسبک تازه ساخته میشود خیابانهای شهر ها که خالك و گسل بود سنگی و آسفالتی میگردد روشناییهای برقی در همه جای مملکت زیاد میگردد کارخانجات قند سازی و نغ ریسی و پارچه بافی و غیره پی در پی افزوده میگردد مهمانخانه ها در همه جا بسبک خارج بنا میگردد بانکملی با سرمایه کافی تأسیس میگردد دوا بر قضائی وسعت و انتظام بهتری بخود میگردد دایره معارف که اساس کار است جنب و جوش نیکوئی کرده بنا های عالی برای دارالمعلمیها و او نیورسیته و هوزة ملی و غیره شروع میشود و بالجمله اصلاحات اساسی ملکی که زمینهاش از نیم قرن پیش تهیه میشده است باقتضای وقت و بواسطه وجود يك شخص با عزم و اراده در رأس مملکت یکی بعد از دیگری عملی شده و میشود مدارس نسوان رو بترقی میگذازد و آمد و شد آنها به خارج کم کم قباحت رو گرفتن را بی پرده کرده زمزمه رو گوشودن آنهاست و بزودی جامعه نیم تنه ایرانی هر دوشق بدنش آشکار شده بکار میفتد .

و اما سیاست خارجی دولت در درجه اول دو کلمه است انگلیسیان را کاملاً راضی نگاهداشتن و روسهای بلعویک را ناراضی نگاه نداشتن و در هر دو قسمت دولت پهلوی کار روائی کرده تا کنون کار خود را با موفقیت پیش برده است انگلیسیان بدست دولت پهلوی مقاصد اساسی خود را در سیاست و اقتصاد هر دو انجام داده و تقاضا های آنها که از این دولت داشتند صورت گرفت و اگر گاهی از طرف دولت بضرر عاجل مادی آنها اقدامی بشود از قبیل الفای امتیاز اسکناس در بانک شاهی و الفای موقتی امتیاز نفت جنوب که اساس قانونی نداشته است و تجدید آن بصورت قانونی و تصویب مجلس شورایملی و بلکه جامعه ملل و در ضمن اضافه کردن مدت امتیاز نفت و بانک که جزو مقاصد اساسی انگلیسیان در ایران بود و از پیش شرح داده شده شاید کوتاه نظران تصور کنند آن اقدامات بر علیه سیاست و اقتصاد انگلیسیان رو داده موجب تکدر خاطر آنها شده است چنانکه گاهی بمصلحت مینمایانند که با آنها مخالفت میشود ولی اینطور نیست و چون بدقت حساب کنیم مینیمم مطابق میل و صلاح حقیقی آنها واقع شده باطناً خرسند هستند و اگر بولی اضافه از آنچه پیش از این بابت نفت

باقی عمر مجلس پنجم

جنوب و غیره میداده اند اکنون بدهند هزار يك آنچه بر منافع مادی و معنوی آنها افزوده شده است نمیباشد و آنها بهترین تاجر دنیا هستند و جایی نمیخواهند (آنها در مشرق) که با اصطلاح عوام آب از سر آنها بگذرد و باقی احوال سیاست داخلی و خارجی را از این مختصر که نوشته شد میتوان دانست .

www.KetabFarsi.com

فصل چهارم

عاقبت کار نگارنده در ایران و توقف در اروپا

پیش آمد اوضاع سیاسی داخلی ایران و مخصوصاً حکومت نظامی و مبدل شدن مابجس شورایمپلی ما بیک مؤسسه دولتی یعنی لفظ بی معنی ماندن حکومت ملی که تکیه گاه آزادیخواهان حقیقی مملکت بود و تفرقه افتادن میان یکعده کم که در حمایت کردن از قانون اساسی همدست و همداستان بودند. و اکنون بعضی از آنها بکلی کنار مانده و بعضی داخل جریان کارهای دولتی شده اند بعلاوه صفت دهن بینی که در مصادر امور شدت دارد و وجود حاسدین و بدخواهان داخلی و خارجی برای شخص نگارنده مرا مصمم میکند گلیم خود را از موج بیرون کشیده دیدگان خویش را از رنج دود آتشی که از حرارت آن گرم نشده ام دور نگاه بدارم .

خیال خود را با یکی دو ازدوستان بمیان میگذارم آنها نیز تصمیم مرا تصویب میکنند تنها نگرانی که دارم این است که اگر بخواهم بی اجازه دولت از مملکت بیرون بروم مختصر معاشیکه از وزارت معارف بمن میرسد و تنهامر معیشت است قطع خواهد شد و اگر بخواهم رخصت حاصل کنم معلوم نیست موافقت حاصل گردد این است که اندیشه خود را پنهان نگاه داشته برای اجرای آن انتظار فرصت میکشم .

در این احوال بعضی از همدرسان اولاد من مصمم میشوند برای تکمیل تحصیل خود باروپا بروند اولاد منهم با اینکه از کیسه تهی پدر بیخبر نیستند تقاضا میکنند آنها را هم باروپا بفرستم و چون این مقدمه موفقیت من با اجرای نقشه ایست که در نظر دارم بهر صورت هست اسباب حرکت آنها را فراهم آورده عیال و اولاد را از تهران بیروکسل میفرستم و اینکه بلژیک را اختیار میکنم بسه دلیل است اول زبان آنها را میدانم دوم زندگانش اکنون از دیگر نقاط اروپا ارزاتر است و سیم آنکه میرزا علی اکبرخان بهممن که یکی از دوستان صمیمی نگارنده است وزیر مختار ایران است

عاقبت کار نگارنده

در آن مملکت و میتواند کم کم کهای بخانواده من نموده باشد پس از انجام اینکار و تنها ماندن در تهران بظاهر از آمد و شد کردن بوزار معارف بقره - در لازم دریغ نمیکنم و میکوشم کتابهای ابتدائی که برای آن وزار تخانه در دست تألیف دارم زودتر تمام شود و ضمناً کارهای شخصی خود را مرتب کرده رفته رفته خود را آماده مسافرت مینمایم و از آمد و شد با رجال دولت تا بتوانم خودداری کرده حتی در عیدها و مواقع رسمی هم بحضور شاه نهیروم و میخوام از نظرها دور بوده باشم.

خصوصاً اکنون که من از کسوت روحانیان در آمدهام و دیگر ملاحظاتی که در آن لباس بود نه موقع دارد و نه ضرورت گفتم از کسوت روحانی در آمدهام آری تاکنون با اینکه بشغل روحانیت نمیرداختهام کسوت پدری را با اصلاحی که در آن کردهام و جمعی دیگر هم پیروی کرده اند از دست ندادهام چونکه لباس محترمی است گرچه نا اهلان و روحانیان میرائی از احترام آن بسی کاسته اند و بهر صورت در اینوقت بموجب قانونیکه از مجلس گذشته این لباس اختصاص یافته است بکسانیکه بشغل روحانیت مشغولند بدیهی است برای من تدریس علوم دینی که با این عنوان حق خواهم داشت در آن کسوت بمانم اشکالی ندارد اما ذاتاً بدر داشتن لباسی که در همه جای دنیا نتوان آن را پوشید علاقمند نبوده و نیستم و تاکنون ملاحظات مانع بوده است اکنون که آن ملاحظات بواسطه این قانون بر طرف شده مغتنم میشمارم که خود را از این قید خلاص نمایم یاد دارم در سال یکم هزار و سیصد و سی و دو هجری (۱۳۳۲) از سفر خارجی بایران بر میگشتم و در نزدیکی سرحد میخواستم بزحمت برای خود عمامه حاضر نمایم بهمراهان میگفتم چه میشد که دولت حکم میکرد این مندیل بر سر پیچیدن موقوف میگشت حالا آن آرزو بر آورده شده است از طرف دیگر کلاهی را که بنام کلاه پهلوی باجبار میخوانند بر سر مردم بگذازند دوست نمیدارم بدو سبب یکی آنکه شکل آنرا دوست ندارم و دیگر آنکه اگر شکلش هم مطلوب بود نمیخواستم باجبار کلاهی بر سر گرفته باشم گرچه بدیهی است این کلاه يك لبه پهلوی موقتی است و شاید طولی نکند که بصورت کلاه تمام لبه معمول همه جای دنیا در آید.

فصل چهارم

خلاصه کارهای من سر و صورتی گرفته مضموم میشوم خیال مسافرت خود را عملی نمایم و در این باب با یحیی خان قراگوزا و وزیر معارف صحبت میدارم یحیی خان دوست من است و آرزو دارد اسباب آسایش مرا تا آنجا که بتواند فراهم آورد ولی البته ملاحظاتی هم دارد که نمیتواند آنها را از دست بدهد. یحیی خان بتمورتاش وزیر دربار پهلوی بستگی دارد و ملاحظه اش تنها از اوست از این روی بطور خصوصی از نگارنده تقاضا میکند با وزیر دربار تجدید الفتی بنمایم نگارنده نیز این نظر را صواب دانسته از وزیر دربار ملاقات میکنم و از او تقاضا میکنم همراهی کند بتوانم بمقصد خود برسم اتفاقاً موقعی است که فیروز میرزا نصره الدوله فرمانفرمایان وزیر مالیه رفیق و تلفین کننده باو مقضوب شاه و منکوب شده وزیر دربار هم تکانی خورده از خود نگران است و میخواهد دل اشخاص را بدست آورده باشد این است که بمن وعده موافقت داده وزارت معارف با موافقت او چهار ماه بمن اجازه مسافرت با استفاده از حقوق میدهد.

بموجب قانون استخدام نیز این حق را دارم وزیر معارف احتمال میدهد من بزودی بایران برنگردم خاصه که خانواده ام نیز همه در اروپا هستند اما بروی خود نیاورده بظاهر تصور میکند سفر من بیش از چهار ماه طول نکشد و بی درپی سفارش میکند که سعی کنید سر چهار ماه در تهران بوده باشید.

اینجا دو محذور دیگر در کار است که ممکن است عائق مسافرت من بوده باشد اول تحصیل تذکره است که اکنون در دست نظمیہ میباشد و رئیس نظمیہ همان محمدخان درگاهی است که در فصل پیش نام وی اشاره شده با من مخالفت شدید دارد و مشکل است بی اجازه شاه بمن تذکره بدهد این محذور را بایک حکمت عملی و طرح آشتی ریختن با او برطرف کرده تذکره خود را دریافت میکنم.

محذور دوم این است که اگر از شاه مرخصی نگرفته بروم بدنماست و دور از ادب و اگر بخوام بروم مرخصی بگیرم چون میداند اگر رفتم دیگر بزودی برنمیگردد ممکن است اجازه ندهد و دیگر بطور قطع رسیدن باین مقصود ممکن نخواهد بود چند روزی در این اندیشه هستم اتفاقاً شاه سفری با ذریباجان مینماید و من وقت را هفتم

عاقبت کار نگارنده

شمرده روز چهارم آبانماه یکم هزار و سیصد و هشت (۱۳۰۸) شمسی از تهران حرکت کرده برای مرتبه چهارم بجانب اروپا رهسپار میگردم و از راه مسکو و برلین بی توقف بفاصله نه روز بیرو کسل وارد میشوم روزی چند در بروکسل خانواده خود را دیده از سلامت آنها و اشتغال پسر و دختر بتحصیل خرسند شده چند روزی برای ملاقات دوستان پاریس میروم در اینوقت میرزا حسینخان علاء که یکی ازدوستان من است و از اعضای حوزه سیاسی مادر مجلس پنجم بود وزیر مختار ایران است در فرانسه وهم رئیس اداره سرپرستی محصلین است از طرف وزارت معارف و بعلاوه با یحیی خان وزیر علوم نسبت سببی ودوستی محکم دارد در اینصورت نظر دارم بدست این شخص تا آنجا که بشر اسباب توقف خود را در اروپا فراهم آورم علاء بمن وعده میدهد آنچه بتواند در اینکار مرا یاری خواهد کرد.

روزی چند در پاریس مانده دوستان آنجا را ملاقات کرده میرزا محمد خان قزوینی که مکرر در این کتاب نام برده شده میبینم که زندگانش از پیش بهتر شده عیال گرفته و یکجهت در پاریس ماندنی شده است.

دیگر محمد حسن میرزای ولیعهد سابق راملاقات میکنم که در یکی از هتلهای پاریس با حال زاری امرار حیات میکند سلطان احمد شاه آخرین پادشاه قجربدر سن جوانی در پاریس تازه وفات کرده است و نعش او هنوز دفن نشده چونکه وصیت کرده است او را در کربلا یا نجف دفن نمایند و برای گرفتن اجازه از حکومت عراق مدتی لازم بوده است این است که نعش را در مسجد مسلمانان در پاریس نگاهداشته اند تا آن رخصت حاصل گردد نگارنده بانفاق حاج حسین آقای امین الضرب تهرانی که مدتی است در پاریس مانده بمسجد مزبور میرود و نعش سلطان احمد شاه را در تابوت روی میزی در یکی از ایوانچه های مسجد میبیند يك فرش ایرانی گسترده اند و میز و تابوت روی آن فرش نهاده شده و یکی دوقالیچه ایرانی برای زینت بدیوار آن صفا آویخته و پرده می در برابر صفا مزبور کشیده شده است دیدن نعش يك پادشاه که در سایه لاقیدی و بیعلاقگی بمملکت خود تخت و تاج خویش را باوطنش ازدست داده جانش را هم بروی هوی وهوس نهاده و باین خواری مرده است در وجود نگارنده تأثیر

ملکه ایران مادر سلطان احمد شاه با خانواده اش همه در پاریس هستند و اولادش دختر و پسر مشغول تحصیل میباشند از دارائی هنگفت شاه مخلوع بواسطه انقلابات مالی بانکهای اروپا و امریکا خیلی کاسته شده است با وجود این مبلغ معتنا بی در بانکها پول نقد دارد و عایدات آنها را بخانواده و کسان خود تخصیص داده است بی آنکه کار خیری را هم در نظر گرفته باشد از جمله چون برادرش محمد حسن میرزا استطاعت شخصی ندارد او را هم سهمی داده است که با آن بتواند معیشت نماید بهر حال از اوضاع و احوال ایرانیان پاریس و مخصوصاً محصلین دولتی آگاه شده بیروکسل مراجعت مینمایم و دوسه ماهی استراحت کرده چون مدت رخصت رو بتمام شدن میگذارد از وزارت معارف دو ماه تقاضای تمدید مدت میکند و پذیرفته میشود با مأموریت که در کنگره های حمایت اطفال و تربیت خانوادگی که در شهر لیسه در نمایشگاه بین المللی آنجا منعقد شد از طرف دولت نماینده بوده باشم کار کنگره های مزبور تمام میشود و پس از فرستادن خبر آنها برای دولت از طرف علاء وزیر مختار پاریس بوزارت معارف نوشته میشود که توقف من در اروپا برای دادن کنفرانسهای ادبی و اخلاقی جهت محصلین دولتی و غیره سودمند است و اینجانب خود شرحی بهیئت دولت مینویسد که نظر بکسالت مزاج بعضی از خانواده ام و محذورات دیگر نمیتوانم بزودی با ایران برگردم در اینصورت اگر دولت خدمتی در خارج دارد گرچه بسیار کوچک بوده باشد برای انجام آن حاضر هستم و اگر ندارد همین ورقه بمنزله استعفاء نامه من از خدمت دولت خواهد بود .

این ورقه در تهران در هیئت وزراء خوانده میشود و بعرض شاه پهلوی هم میرسد و بضمیمه تقاضای منی که میرزا حسینخان علاء نموده است هیئت دولت رأی میدهد که نگارنده بعنوان کمک کردن با اداره سرپرستی محصلین در پاریس و بطور خصوصی رسیدگی بحال و کار محصلین دولتی فرستاده شده از طرف وزارت معارف بیلژیک در اروپا توقف نمایم و با این عنوان برای وعده غیر معین در خارج ماندنی میشوم .

کار محصلین تاکنون در این شهر و این مملکت با سفارت ایران بوده است حالا

عاقبت کار نگارنده

که بنگارنده رجوع شده و سر و کار من با سفارت پاریس است نه سفارت بلژیک البته سفیر ایران در بلژیک باطناً خوشحال نمیباشد ولی نظر بدوستی که با من دارد و تصور میکند مرا بر او در روزگار گذشته حقوقی بوده است که او باید آنها را اداء کننده و اوقات مینماید و نگارنده کار محصلین را که روز بروز بر کیفیت و کمیت آن افزوده میشود اداره مینمایم و گاهی برای دادن کنفرانس پاریس رفته محصلین دولتی که عده زیادی هستند جمع شده برای آنها کنفرانس میدهم و کنفرانسهای مزبور اغلب بتوسط اداره سرپرستی طبع و نشر میشود.

نگارنده در ضمن این کارها از فراغت خاطری که حاصل است استفاده نموده جلد سیم این کتاب را که در شرف انعام بوده تمام میکند و جلد چهارم را که کمی از آن نوشته شده بود از روی یادداشتهای زیاد که داشتهام مینویسم و قسمت دوم کتاب ادبی خود اردیبهشت را شروع کرده بتدریج زیاد مینمایم و رساله های دیگر ترجمه و تألیف و یا تألیف میکنم و با جمله وقت خود را در کار سه قسمت کرده یکی را صرف کار محصلین و یکی را صرف رسیدگی بحال و کار اولاد خود و خانواده میکنم و البته در این قسمت عیال من حمیده خانم که بزنگانی اروپا تا یک اندازه آشنا شده است مرا کمک میکند و قسمت سیم را صرف کار تألیفات خود و مراسلات با دوستان در هر کجا هستند مینمایم و زندگانی صورت انتظامی بخود گرفته است گرچه قسمت زندگانی که در تهران است و مخصوصاً مدرسه سادات که شخصاً بکار آنجا رسیدگی میکردم در غیاب من آن انتظام که داشته از دست میدهد با وجود این بدست خواهرم که زن کار آمد و با اطلاع است کارهای آنجا را هم نمیکذارم رشته اش گسسته شود و باین ترتیب امر ارحیات میشود وزارت معارف هم رتبه مرا بالا میبرد و حقوق ثابت من بزنگانی ساده با قناعتی که دارم کفایت میکند خصوصاً که دوست من آقا سید حسن تقی زاده برای مصلحتی که در نظر شاه بوده است بوزارت مالیه ایران منصوب میگردد و چون دولت دو بودجه تشکیل میدهد داخلی و خارجی داخلی را نقره میدهد و خارجی را طلا تقی زاده کوشش کرده حقوق مرا هم با پول طلا میپردازند و در تبدیل آن با پول بلژیک رفاهی در معیشت حاصل شده میتوانم خرج تحصیل اولادم

فصل چهارم

را بپردازم اما این پیش آمد بی دوام است و ناگهان لطمه بر زندگانی وارد می‌گردد که اگر حسن مساعدت وزیر علوم نبود موفقیت‌ها در توقف اروپا و دوری از جوار و جنجال‌های خطرناک تهران ما را مجبور می‌کرد که کار تحصیل اولاد را تا تمام گذارده‌ها با ایران برگردیم شرح واقعه آنکه پیش آمدی تیمور تاش وزیر دربار پهلوی را بناحق از نگارنده رنجانیده و چون سال‌با‌آخر رسید و بودجه سال نو را نوشتند و البته وزیر دربار در آن نظر داشت نگذارد حق مرا آنطور که بود اداء کنند و طلالا را تفره کرد و در اثر این اعمال غرض آنچه بمن میرسید نصف شد و کار زندگانی و تحصیل و همه مختل گشت روز بعد نوروز است که مراسله وزارت معارف میرسد و این خبر را میدهد با این قید که وزیر معارف و مالیه دو دوست من هر چه کوشیدند این حق ناشناسی عملی نشود موفق نشدند یکی از دوستان خواست سخن تسلی آمیزی بگوید گفتم بد سیرتان در زمین را میتوانند بروی کسی ببندند اما هرگز دشتشان بیستن در آسمان نخواهد رسید و آنان نیز در مکافات دهی روی سعادت نخواهند دید چنانکه بزودی وزیر معارف از راه دیگر کسر معاش مرا جبران کرد و توانستم بتوقف خود در خارج ادامه داده تحصیل و تربیت فرزندانم را با‌خبر برسانم .

اینجا چند سال زمان را باید در هم پیچید زیرا زندگانی من در بلژیک بکنواخت بوده پیش آمدهای قابل نگارش آن بطور اختصار اشاره مینمایم و اوضاع و احوال عمومی ایران در این مدت با مسائل عمده اروپا و غم و شادی بلژیک در فصل چهارم و یکم باز بطور اختصار نگارش مییابد .

در این وقت که دیماه یکم هزار و سیصد و چهارده شمسی (۱۳۱۴) است می‌خواهم جلد چهارم کتاب خود را با‌خبر برسانم و آنرا نیز جلد نموده پهلوی سه مجلد دیگرش بگذارم خلاصه سرگذشت زندگانی شش ساله خود را در اروپا مینگارم و این فصل را تمام کرده بنگارش فصل آخر می‌پردازم و اگر عمر من وفا کرد و بازخوانی رویداد که ضمیمه شدنش باین جلد از کتاب مناسب بود ممکن است بعنوان ذیل کتاب چهارم نگارش ییابد .

در مدت شش سال که تا اینوقت از توقف من در اروپا میگذرد تقریباً پنج سال

آنها در خدمت وزارت معارف بوده بیشتر اوقات من صرف کار محصلین دولتی در این مملکت بوده است و محصلین غیر دولتی از دختر و پسر که اولیاء آنها از نگارنده محض خدمت بوطن تقاضای سرپرستی نمودن از آنها را داشته اند کسانی که با جوانان خاصه جوانان خودرو و خودپسند زمان ما تماس داشته از روحیات و عملیات آنها آگاه بوده باشند میدانند بر کسی که خواسته باشد با راستی و در سنی در کارها قدم بگذارد در ادای وظیفه وجدانی و رسمی خود کوتاهی نکرده باشد طرف شدن با یکمده از جوانان با سوء تفسیری که برای آزادی در یک مملکت آزاد مینمایند چه اندازه زحمت جسمانی و روحانی دارد بهر حال ایندوره را با هر چه در برداشته از دوستیها و دشمنیها و بدفطرتیها که از پاره‌ئی از همان جوانان که بسگک هار زنجیر گسسته بیشتر شباهت داشته اند تا بیک جوان وظیفه شناس با وجدان گذرانیده دلخوش هستم که در میان جمع دارایان اخلاق مزبور یکی دو نفر بیشتر نبودند و در مقابل یکمده اشخاص وظیفه شناس بخوبی تحصیل کرده خود را برای خدمت حقیقی نمودن بوطن خویش آماده کرده روانه شده و در آخر سال یک هزار و سیصد و سی و سه (۱۳۱۳) شمسی وزارت معارف زحمت کشیدن این بار را از دوش من برداشت و برای خدمت نمودن در مرکز وزارت معارف مرا به تهران طلبید در صورتیکه احوال روحی من و اوضاع خانوادگی بعلاوه ملاحظات دیگر که در کار است اجازه نمیداد که در آنوقت بایران برگردم یعنی در موجبات توقف در خارج و موانع بازگشت بوطن تغییر حاصل نشده بوده است و بهر حال بعد از کشمکشها در وسط این سال تقاضای تقاعد نموده از خدمت رسمی دولت خارج گشتم و از تحت فشاریکه جان مرا میکاست در آمدم.

وزارت معارف که میدانست حقوق تقاعدی من (چونکه مدت چند سال را که من مشغول خدمت بمعارف بودم و در جلد اول این کتاب نگارش یافته و نه تنها حقوق ازدولت نمیگرفتم بلکه دارائی خود را هم صرف آن کار کردم جزو خدمت رسمی من محسوب نداشتند) کفاف نصف اقل معیشت مرا هم نمیکند مقرر داشت در مقابل خدمت قلمی بترجمه و تألیف کتابهای سودمند اخلاقی و تربیتی کسر معاش مراجبران نماید و بهر حال چون یک عمر با توکل بر خداوند گذرانیده و هرگز در مانده نشده‌ام

باز هم توکل بر خداوند مینمایم .

واما خانواده من دختر بزرگم فروغ در علم تعلیم و تربیت لیسانسیه شد و در نقاشی مهارت یافت و با مادر خود بایران برگشت برای داخل شدن در زندگانی و خدمت نمودن به موطنان خویش پسرم علی در کار الکتریسیته مهارت یافت و بایران برگشت تا خدمت نظام وظیفه خود را انجام داده به خدمات وطنی پردازد و دختر کوچکم فخری در کنسرواتوار پروکسل در قسمت ویولون کار کرده آرزو دارد موسیقی دان قابلی بشود. و بهر حال در ادای وظیفه تربیت اولاد که یکی از مهمترین وظیفه های بشری است نه من و نه مادر آنها کوتاهی نکردیم و نزد قاضی وجدان شرمندگی نداریم .

فصل چهل و یکم

احوال عمومی ایران و حوادث عهده آن در این چند سال

با در نظر گرفتن آنچه در فصلهای پیش از این نوشته شد خوانندگان کتاب من تصدیق میکنند که پس از استقرار سلطنت پهلوی حکومت ملی بمعنی خود محوشده حکومت نظامی جانشین آن گشت نهایت آنکه رضاشاه پهلوی برای پیشرفت کار خود در داخل و خارج و سرگرم نگاهداشتن يك عهده تقریباً دو بیست نفری از نمایندگان و از کارکنان مجلس شورای ملی که بیکاری آنها ممکن بود تولید زحمت نماید نگاهداشتن صورتی را بنام مجلس شورای ملی لازم دید تا عملیات دولت را در هر چه رأی وی بوده باشد بواسطه گذرانیدن از مجلس رنگ قانونی بدهد مخصوصاً در قسمت مالیاتها و جمع و خرج دولت چنانکه دیده شد در تمام این مدت يك لایحه از لوايح دولت از مجلس رد نشد و اگر گاهی مختصر اعتراضی در لایحه شد اعتراض عبارتی و لفظی بود و در اصل و اساس کسی حق اعتراض نداشت و در این موضوع هیچکس حتی اعضای مجلس شورای ملی که اغلب بلکه همه نماینده سفارشی هستند و هر کدام صفت يك سرباز را دارند در هر دوره و کیلند و هر کدام اندك شخصیت و استقلال فکری بروز بدهند اسم آنها از صورت در دوره بعد خارج میگردد تردیدی ندارد .

چیزی که قابل توجه است این است که آیا برای صلاح مملکت بهتر بود این صورت بیمعنی نگاهداری شده باشد و یا آنکه بساط مشروطه را برمیچیدند و بساط يك حکومت استبدادی را میگسترانیدند اینجا عقیده ها مختلف است و مسا بهره عقیده با دلایل آنها اشاره کرده قضاوت را برای خوانندگان و امیکنداریم جمعی طرفدار عقیده اول هستند و میگویند بقای این صورت با هر ضرر مادی و معنوی اخلاقی و غیره که در برداشته باشد صلاح مملکت است بدلائل ذیل

فصل چهل و یکم

- (۱) از عادت نیفتادن دولتهای وقت که بایستی با مجلس شورا ملی کار بکنند .
- (۲) چون دول بیگانه حکومت ایران را مشروطه شناخته اند هر قدر هم که بعضی از آنها که در جریان احوال ایران هستند بدانند صورت بیمعنی است بهتر است که اصل عنوان را محفوظ مانده بدانند و تصور کنند اگر يك قوه نظامی در يك مملکت مشروطه فوق قواست بمصلحت زمان برای جلوگیری نمودن از افکار تند کمونیستی است چنانکه در ممالک دیگر مانند آلمان ترکیه و ایتالیا و غیره هم وجود دارد
- (۳) بدست همین صورت بیمعی قوانینی در مالیه در عدلیه و در بلدییه ها وضع میشود که مملکت بینهایت بآنها محتاج است و هم در قوانین وضع شده سابق اصلاحاتی میشود که در مقام عمل بنواقص آنها برخوردند و اگر این صورت باقی نبوده آنها وضع میشد و نه این اصلاحات صورت میگرفت .
- (۴) بدیبهی است در اثر اقتضای زمان و تغییرات روزگار مخصوصاً در سیاست خارجی اوضاع ایران بدینصورت باقی نخواهد ماند و آنچه در دماغ جوانان محصل مالشگری و کشوری تولید شده و میشود چه در مدارس خارجی و چه در مدارس داخلی روزی را پیش خواهد آورد که تکان سختی بمملکت بدهند و پیکر آنها را از آرایشهای دوره های استبداد پاک نمایند در اینصورت روح دادن باین پیکر بیروح آسانتر است تا از نو ایجاد کردن يك حکومت ملی منزله و بتمام معنی چه ایجاد آن شاید مستلزم حصول انقلاب و خونریزی بوده باشد و معلوم نیست عناصری که بتوانند يك مملکت وسیع را با نقصان علم و تربیت و اختلافات عشایری و غیره از گرداب انقلاب سلامت بیرون آورده هیچگونه بهانه بدست بیگانگان ذینفع در مملکت نداده آنرا بسر منزل سعادت حقیقی خود فرود آورند موجود باشد و یا بزودی و بقدر کفایت موجود گردد .
- خصوصاً که در قسمت نظامی سابقه و سرمشق خوبی هم از پیش گذارده نشده و ممکن است اگر انقلابی روی بدهد تمرکز قوای نظامی که اکنون بواسطه وجود شخص رضاشاه پهلوی حاصل است حاصل نگردد و صاحبمنصبان ارشد که هر يك در نقاط دور و نزدیک مملکت خود را شاه میپندارند بجان یکدیگر بیفتند و این از هر خطر برای مملکت بدتر خواهد بود .

(۵) نباید فراموش کرد حکومت روحانی نمایان را در این مملکت که بنام ریاست روحانی خود را اولیٰ بتصرف در احوال و اعراض بلکه نفوس خلق میدانستند و با همه چیز ملت بازی میکردند بحدی که بیداران ملت در اقلیت کاملی که داشتند در فشار تهدید دائمی آنها بودند و عقب ماندن ایران از قافله تمدن دوران دو قسمت از سه قسمت بارگناش بدوش آن شیادان از خدا بیخبر بود و یکقسمت از سه قسمت بدوش بی لیاقتی حکومتهای وقت و باعتبار اینکه اگر بی لیاقتی حکومتها نبود یکمشت مردم بی همد چیز بنام خدا و آسمان هر قدر هم که ملت نادان بود نمیتوانستند اینطور بر جان و مال و عرض خلق تسلط بیابند میشود برعکس گفت و دو قسمت از بارگناه را بدوش حکومتهای بی قابلیت نهاد و یکقسمت را بدوش روحانی نمایان و بالاخره همه را بدوش بیخبری ملت که حکومت هم نماینده لیاقت اوست بهر صورت حکومت نظامی حاضر ایران قوت و قدرت روحانی نمایان را درهم شکسته در خانه آنها را بر بسته است و در عملیات که میکند مخصوصاً در قسمت بیرون آوردن زنان از زندان چادر سیاه و داخل کردن ایشان در جامعه شغل و کار و مجلس شورایی بهر صورت بیمعنی هم که باشد برای حکومت در مقابل عوام و روحانی نمایان پناه گاهی محسوب میگردد.

(۶) یکی از مواد قانون اساسی این است که مجلس شورایی تعطیل بردار نیست و حفظ این ماده گرچه بصورت سازی بوده باشد بهتر از این است که با آن مخالفت صریح شده باشد.

در مقابل کسانی که معتقدند این صورت اگر نمیبود بهتر بود دلائلی دارند که عمده آنها دو دلیل است.

اول آنکه اگر عنوان حکومت استبدادی بود برای مدافعه از قانون اساسی و حکومت ملی افکار زودتر و بهتر بهیجان میآمد و در مقام احقاق حق قانون بر میآمدند.

دوم آنکه بعضی امتیازها که بخارجه ها داده شده و از مجلس نگذشته بوده است صورت قانونی نداشته و همه وقت برای ما جای اعتراض باز بوده است اما وقتی از این مجلس گذشت دیگر جای اعتراض باقی نخواهد بود مخصوصاً در قسمت تهدید مدتها که درباره بعضی از امتیازها شده و شاید بر نفع مملکت نبوده است چنانکه

بزودی خواهید دید .

واما آنچه يك شخص وطن دوست بیفرض در موضوع مجلس و مشروطه میتواند بگوید این است که ما اگر چراغ وجدان خود را روشن کرده برآستی کلاه خویش را قاضی نمائیم باید اعتراف کنیم که ما در مدت چندین سال آزادی و مشروطیت برای حسن اداره کردن کارهای خود لیاقتی بخرج ندادیم و نتوانستیم از آزادی و عنوان حکومت ملی استفاده نمائیم آزادیخواهان بجان یکدیگر افتادند و دزدان و شیادان مملکت لباس مشروطه خواهی در بر کرده بمیدان آمدند و جارا برای وطنپرستان حقیقی تنگ کردند بلکه برای آنها مقامی باقی نگذاشتند در اینصورت بفرض که در ضمن يك حکومت استبدادی افکاری هم برای بازگشت بحکومت ملی تولید گردد و باشکل حکومت مشروطه راهم بخواهند بصورت دیگر که ملی تر بوده باشد آورند آیا آن استعداد و لیاقت که بتواند حکومت ملی را بهر اسم و رسم بوده باشد اداره کند و نگذارد سرچشمه های فساد که هنوز بکلی خشک نشده و قهرآبی جریان مانده است دوباره جاری گشته قدمهای پیش گذاشته شده بصورت ارتجاع واپس گذارده شود محقق نیست و همه فرع لیاقت ملت است لیاقت ملت از دبستانها باید ظهور نماید و آن بردو قسم است لیاقت علمی و لیاقت تربیتی بفرض که در ظرف مدت چهل سال آخر دایره معارف ما وسعت گرفت و در داخل و خارج یکعده معتنی به ازبسر و دختر کم و بیش تحصیلاتی کردند اما تصدیق باید داشت که حسن تربیت یعنی ملکه نفسانی راستی و درستی و استقلال فکر و اعتماد بنفس هم درش تحصیلات آنها نبوده بلکه بواسطه نقصان تربیت خانوادگی غالباً تحصیلات آنها بفساد اخلاق عارضی خانوادگی افزوده است در اینصورت بهتر است از فرصتی که حاصل شده است استفاده نموده بایکدست اوضاع حاضر را بصورت باشد راه برده بادست دیگر بتوسعه معارف حقیقی معارفی که انسانهای بالقوه را بتواند انسان بالفعل بسازد بپردازیم و مخصوصاً دایره تعلیم و تربیت نسوان را وسعت داده برای پسران و دختران فردا ما در تربیت نمائیم .

خصوصاً اکنون که زنها در شهرهای ایران سر از حجاب در آورده این قسمت از یکر جامعه ما هم که بطور فلج بیکار مانده بود بکار میفتد که ما میتوانیم بارو گشوده

احوال عمومی ایران

شدن زنها اسباب تربیت جوانان را در سایه احساسات طبیعی بهتر فراهم بیاریم خوانندگان کتاب من در جای خودش خوانده اند که ده سال پیش اجتماعهای کوچک زن و مرد در مجالس تقریباً مخفی دچار چه مشکلات بود و البته همان بندر است که اکنون سرسبز شده کانون بانوان در ایران تشکیل میدهد و صدها از رجال و اعیان و اشراف مملکت با خانمهای روگشوده خویش در آنجا و در مجالس عمومی دیگر حاضر میگرددند و در سایه قدرت حکومت نظامی کنونی هیچگونه زبان در هیچ دهان جرئت اعتراض کردن ندارد و البته پیش آمدهای روزگار هم غیر از این اقتضا ندارد. و اما کارهای مهم مربوط بداخل و خارج که در ظرف این مدت در ایران واقع شده است بطور اجمال این است .

راه آهن که محل خرج آن مالیات قند و جای معین شده بود بحسن اهتمام شاه پهلوی از جنوب و شمال شروع شده رو به تهران میآید و اینکه آیا انتخاب این دو مرکز شروع کاملاً مطابق مصالح اقتصادی مملکت بوده است و یا اینکه مصالح اقتصادی و سیاسی بیگانگان در آن دخالت داشته است یا نه و اینکه در شروع باینکار با نبودن اطلاع کافی در نزد کارکنان مملکت و نقصان اماتنها آیا صرفه جوئی کردن و خرج دوباره و سه باره نکردن رعایت شده است یا نه و بالاخر اینکه راه آهن بزودیها میتواند خرج و دخل کند یا نه مسائل علمی و اقتصادی است که از موضوع تاریخ نویسی خارج است چیزیکه مسلم است این است که یکنفسهت از این راه آهن که در جنوب مملکت بکار اداره نفت ایران و انگلیس میخورد و کمپانی نفت سالها بود در صدد ساختن آن بوده است اکنون بیول و سعی ایرانی ساخته شده با و منفعت میرساند و بهر صورت راه آهن آباد کننده مملکت ایجاد کننده مسافر و مال التجاره است و کوشش بسیار شخص پادشاه پهلوی در ایجاد آن قابل بسی تمجید دیگر از کارهای مهم که صورت گرفت تأسیس بانک ملی بود .

خوانندگان کتاب من میدانند در ابتدای تأسیس مشروطه در ایران طرح بانک ملی ریخته شد و سرمایه مختصری برای آن جمع آوری گشت ولی بقدری ارادهها ناتوان و طمعکاریها زیاد و تحریکات بانک ایران و انگلیس که در آنوقت بگاند بانک

فصل چهل و یکم

در ایران بود برضد بانکملی شدت داشت که بگفته عوام بدنیا نیامده سرزارفت و آنچه جمع شده بود بصاحبانش برنگشت اما در مرتبه دوم باحتیاج زمان واهتمام شاه پهلوی انجام یافت و بانک فلاحتی در ضمن آن ایجاد شد و مالیه دولت بلکه مملکت تقریباً در بانکملی تمرکز یافت و توانست بتعدیل صادر و وارد مملکت که تفاوت شدیدش وحشت انگیز بود کمک نموده مملکت را از تهدید و رشکستگی نجات بدهد.

خلع سلاح کردن ایلات و عشایر که باعث نا امنی طرق و شوارع و جنگ وجدالهای داخلی بود خانه نشین کردن بعضی ایلات و بزراعت پرداختن آنها شوسه و ارا به رو نمودن بسیاری از راهها تأسیس کارخانه های متعدد در هر شهر تأسیس شرکتها در هر شعبه از تجارت و فلاحت و توسعه معارف و بنای عمارتهای عالی برای مؤسسات معارفی توسعه روز افزون قشون تأسیس هواپیمائی تأسیس بحریه در خلیج فارس و در بحر خزر کارهایی است که در تواریخ این عهد همه ثبت شده است و من نمیخواهم بنویسم آنچه راهمه نوشته و مینویسند و از مبالغه نویسی هم برای خوش آمد اشخاص دریغ نمیکند در اینصورت از این مرحله میگذریم بامسرت و شادی که آرزوهای وطنپرستان ایران دارد باقتضای زمان و در اثر وجود يك اراده قوی صورت حصول هیاباد و باشد که لطف خدا شامل شده دست این اصلاحات بدامان يك حکومت ملی بمعنی حقیقی خودش برسد تا از خطر ارتجاع محفوظ مانده شخصیات بنوعیات مبدل گردد و يك اراده نوعی ناشی از افکار عمومی ملت بجای يك اراده شخصی نشسته و طن خواهان بدانند ایران برای همه وقت نجات یافت و در صفحه آسیا دوم مملکت پیش افتاده و باوج ترقی خود رسیده گردید و باین نوید از دنیا بروند.

دیگر از کارها که در این چند سال واقع شد و صدای ایران را در همه جای دنیا بلند کرد و تا يك اندازه افتخار آن شامل حال نگارنده است حکایت جشن هزار سالگی فردوسی است.

گرچه در سال یکم هزار و سیصد و هفت (۱۳۰۷) شمسی باین نکته پی برده بودم که پس از چند سال فردوسی ما هزار ساله خواهد شد و با یکی از دوستان این صحبت در میان آمده بود که ملت ایران باید برای هزار سالگی شاعر بزرگ بلکه بزرگترین

احوال عمومی ایران

شعراى خود جشنى كه لایق مقام و مرتبه اوست برپا كند اما آنوقت زود بود برای شروع تبلیغات این کار تا پس از مستقر شدن در بروكسبرو و گذشتن سه سال از آن موعده در سال يكهزار و سیصد و ده (۱۳۱۰) مکتوب ذیل را بهیئت دولت نوشته فرستادم. توسط وزارت معارف بهیئت وزراء عظام بنا بر آنچه دائرهالمعارف اسلامى نوشته است تولد فردوسى در نهمد و سى و دومسیحى ۹۳۲ بوده است در اینصورت بعد از چند ماه فردوسى ما هزار ساله میشود و سزاوار است از طرف فضلا و ادبای ایران در تحت هدایت و حمایت دولت ادیب فاضل کنونى جشن هزار سالگى او بطورى كه لایق مقام این شاعر بزرگ است گرفته شود و چون فردوسى شاعر دنیا شناخته شده است شایسته است جشن او با شرکت تمام مجامع ادبى دنیا و بطور بین المللى باشد. بدیهى است گرفتن يك جشن بزرگ بین المللى برای فردوسى هزار ساله در داخله و خارجه حسن اثر دارد و معرف خوبى است از ترقیات ایران در این عهد همايون فواید بسیار دیگر هم دارد كه بر خاطر مبارك پوشیده نیست.

اینجانب همدتى است در این اندیشه هستم با جمعى از آقایان فاضل ایرانی و اروپائیان دوست ایران در این موضوع مذاكره نموده همه معتقدند كه گرفتن این جشن بطور بین المللى لازم است.

یادداشتهاى هم حاضر نموده است كه اگر اساس كار تصویب شد بعرض برساند برای حسن اداره شدن در داخل و خارج و گرفتن نتیجه مطلوب.

و ضمناً برای مخارج كار عایداتى از خود كار تحصیل شود بواسطه نشریات و غیره كه تحمیلی بر خزانه دولت نشود امید است با در نظر گرفتن نتایج عالی آن خاصه در اینوقت كه دیگران بدون دردست داشتن چنین وسیله معظم در صد كارهای بین المللى هستند و برای تبلیغات تعالی خویش ایران هم از این وسیله توجه افكار عمومى خارج را بخود جلب نماید.

از طرف دیگر با دانشمندان ایرانی كه در خارج اقامت دارند مكاتبه کرده خاطر همه را متوجه انجام این كار مینماید و از جمله شرحى بمیرزا محمد خان فاضل قزوینى كه در پاریس اقامت دارد و در این كتاب مكرر نام برده شده مینویسد و تقاضا